

تاریخ سرداب معتبر

سید مهدی حسینی عربی

چکیده

این نوشتار، در پی گذری اجمالی بر تاریخچه سرداب مقدس، نظرات علمای عامه را برمی‌رسد و آن‌گاه دیدگاه علمای شیعه را تبیین می‌کند. از این طریق، به غیرواقعی بودن روایت داستان سرداب می‌پردازد که بزرگان عامه آن را نقل می‌کنند. سپس در ضمن مباحث مطرح شده درباره سرداب مقدس، به عدم اتحاد بزرگان عامه در این باره اشاره می‌شود.

اختلاف نظر آنان در طرح مباحث سرداب به گونه‌ای است که هر شخص با اندک تأملی آن را در می‌یابد و به واهی بودن این گونه مطالب و نیز غرض‌ورزی مؤلفان آنها پی می‌برد. از جمله این مباحث محل وقوع سرداب است که مؤلفان عامه آن را به اختلاف در شهرهای سامراء، حله، بغداد و ... ذکر کرده‌اند. مطالبی که پیرامون آن امکنه بیان کرده‌اند، بیان گر ناآگاهی آنان از عقاید تشیع است؛ زیرا گفتار هیچ‌یک از آنان به منابع شیعی مستند نیست و در نوشته‌هایشان از نظرات بزرگان تشیع هیچ ذکری به میان نیامده است. آنان از این حقیقت به دورند که جامعه تشیع بر این باور است که خانه امام هادی علیه السلام در سامراء و سرداب واقع در آن، به جهت این که مسکن سه تن از امامان معصوم: شیعه بوده و آن بزرگواران سال‌ها در آن زندگی کرده و به عبادت و راز و نیاز با خدای خویش پرداخته‌اند، در نزد شیعیان جایگاه والا و بالایی دارد و هیچ امتیازی دیگری بر مشاهد مطهر دیگر ائمه^(ع) ندارد.



واژگان کلیدی

سرداب مقدس، علمای عامه، علمای شیعه، مسجد صاحب‌الزمان علیه السلام، خانه امام هادی علیه السلام، سامراء.

مقدمه

مسئله غیبت از مسائل مهم و اعتقادی شیعه بوده که بن مایه آن، احادیث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و معصومان: است. روایات بسیاری، دو غیبت را برای آن حضرت برشمرده‌اند: یکی کوتاه‌مدت و دیگری بلندمدت.^۱

مسئله سرداب و محل غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام از جمله موارد تحریف شده است. این نوشتار، با بررسی تاریخچه سرداب و دیدگاه عالمان شیعه و سنی در این باره و مطالب پیرامون آن، به تبیین این مهم می‌پردازد.

تاریخچه سرداب مقدس

در معجم البلدان آمده است:

سامرا شهری است بین بغداد و تکریت، در شرق دجله و در سه فرسخی بغداد و در آن شهر، سردابی است که شیعیان گمان می‌کنند مهدی آنها از آن‌جا ظهور خواهد کرد.^۲

شهر سامرا (سر من رأی)^۳ در دوره سلاطین ساسانی، اهمیت بسیاری داشته و به دلیل وجود آب و هوای خوب و مساعد، بزرگان و سلاطین به آن‌جا توجه می‌کرده‌اند و پادشاهان ساسانی در این شهر عماراتی داشته‌اند. بعدها این شهر که مرز مملکت ایران و روم بود، به تصرف روم درآمد و مردم بت‌پرست آن به مذهب عیسوی گرویدند و پس از ظهور اسلام، مسلمین آن شهر را از رومیان جدا ساختند. بر اثر جنگ‌های متعددی که بین ایرانیان و رومی‌ها و بعد بین رومیان و

اعراب روی داد، این شهر خراب شد و جمعیت آن متفرق گردیدند؛ در اواخر قرن دوم هجری، فقط یک دیر در این محل بوده است. در دوره عباسیان، خلفای عباسی در اطراف این محل بناهای متعددی ساختند و چون نوبت به معتصم عباسی، هشتمین خلیفه بنی عباس رسید، در آبادانی این محل کوشید و در اندک مدتی آن‌جا را آباد ساخت و توسعه داد و در سال ۲۲۱ هجری بدان‌جا رفت و شهر سامرا را مرکز خلافت و حکومت اسلامی برگزید.^۴

بنا به تأکید خلفا و طبق نقشه‌ای که طرح شده بود، برای این شهر خیابان‌ها و چهارراه‌هایی تهیه نمودند که بزرگ‌ترین خیابان‌های آن عبارت بودند از: خیابان «سریحه» و به موازات آن خیابان دیگری به نام «شارع ابو احمد» و نیز خیابان دیگری به نام «شارع کوفه» که منزل امام هادی علیه السلام در آن‌جا بود. در طول شصت سالی که هشت نفر از خلفای بنی عباس از معتصم (۲۲۱ قمری) تا معتضد (۲۸۱ قمری) در این شهر خلافت کردند، هر کدام بر عظمت و آبادانی آن به قدر طاقت و وسع افزودند و قصرها و خیابان‌های بسیاری ساختند.^۵

در قرن دهم میلادی (قرن چهارم هجری) این شهر دوباره به زوال و ویرانی رو نهاد و در آن، غیر از مسجد سامرا که قبر امام هادی و امام عسکری علیه السلام در کنار آن قرار داشت^۶ و سرداب واقع در آن، چیزی نماند.^۷

در دایرة المعارف الاسلامیه پس از ذکر ویرانی شهر سامرا آمده است:

در سامرا به غیر از مسجد و قبور دو امام از ائمه شیعه و سردابی

که جانشین امام عسکری علیه السلام با نام «مهدی» که در کودکی در آنجا به سال ۲۶۴ هجری غایب شده، چیزی بر جای نمانده است و زوآر شیعی پس از گذشت هزار سال به زیارت سرداب می‌روند و اعتقاد دارند که «مهدی» در آخرالزمان از آنجا ظهور خواهد کرد.^۸

ابن جبیر (۵۳۹ - ۶۱۴ قمری) سیاح، نویسنده و شاعر عرب اندلسی که در سال ۵۸۰ هجری از سامرا دیدن کرده، در وصف آن می‌نویسد:
شهر «سرّ من رأی» امروزه عبرت گه کسی است که آن را نظاره می‌کند. کجاست معصم، واثق، متوکل و...؟ شهر بزرگی که به ویرانی گرویده و جز امکنه معدودی چیز دیگری ندارد.^۹

خانه امام هادی علیه السلام در سامرا

برخی از مخالفان امام هادی علیه السلام کوشیدند تا به متوکل عباسی بقبولانند که افراد فراوانی گرد امام هادی علیه السلام جمع شده‌اند و اموال زیادی از جاهای مختلف دنیا به سوی او روان شده و بعید نیست که با آن اموال سلاح جنگی بخرد و علیه حکومت قیام کند. آن‌گاه طی نامه متوکل عباسی، امام به اجبار از مدینه به سامرا فراخوانده شد.^{۱۰} و پس از ورود به سامرا، خانه‌ای خرید. خطیب بغدادی در ذیل ترجمه حضرت به آن اشاره نموده و می‌نویسد:

در سامرا امام هادی علیه السلام از فردی نصرانی به نام دلیل بن یعقوب خانه‌ای خریداری کرد و پس از وفاتش به سال ۲۵۴ هجری در آن خانه به خاک سپرده شد.^{۱۱}
این خانه که در نهایت آبادی و وسعت بود، پس از آن حضرت در اختیار فرزندش امام حسن عسکری علیه السلام قرار گرفت.^{۱۲} و در همین خانه، وجود تاب‌ناک حضرت ولی عصر حجت بن الحسن علیه السلام پا به عرصه گیتی نهاد.

علامه مجلسی در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:
تولد حضرت حجت علیه السلام در شهری کنار دجله خواهد بود... و آنجا را «سرّ من رأی» گویند.^{۱۳}

از قسمت‌های مهم این خانه سرداب بود که محل عبادت امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام و در زمان غیبت امام عصر علیه السلام محل ملاقات جمعی از صالحان و نیکان با آن حضرت به شمار می‌رفت.^{۱۴}

در تعریف «سرداب» آورده‌اند:

خانه‌ای که در زمین سازند و حوض آب سرد در آن باشد و در گرمای تابستان آنجا خواب راحت کنند و آن به فتح «سین» است و اعراب آن را معرّب کرده به کسر «سین» خوانند و «سرد» را نیز به «صاد» نویسند.^{۱۵}

سرداب این خانه، اکنون در طرف غربی صحن عسکریین علیه السلام از جهت شمالی قرار گرفته و در طول این مدت، اصلاحاتی در آن شده و نیز تغییراتی صورت گرفته است.

در حدود سال ۱۲۰۳ قمری که ملک مؤید احمدخان دنبلی، متصدی عمارت بقعه مبارکه گردید، دری از طرف شمال بر آن قرار داد و باب قبله را مسدود نمود.^{۱۶}

پس از احمدخان دنبلی، مرحوم سهم الملک عراقی با صرف مبلغی گزاف، آن در را از نقره نمود و در چوبی قبلی را بر مسجد بالای سرداب نصب نمود.^{۱۷} این مسجد از آثار حسین قلی‌خان دنبلی و به نام «مسجد صاحب‌الزمان» شهرت دارد.

صحن سرداب مطهر، فضای بزرگی به طول تقریباً شصت متر و به عرض بیست متر است. در قسمت جنوبی آن، ایوان کشیده و سپس شبستانی قرار دارد با راهرو و پله‌ها به سرداب راه می‌یابد.^{۱۸} در داخل سرداب صفه‌ای است که محل حوضی بوده و امامان معصوم در آنجا وضو می‌گرفته‌اند.

از قسمت‌های مهم این خانه سرداب بود که محل عبادت امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام و در زمان غیبت امام عصر علیه السلام محل ملاقات جمعی از صالحان و نیکان با آن حضرت به شمار می‌رفت.

پس از آن که این خانه، مزار و معبد شد، این صفة هم به انداختن عریض و رقاع حاجات شیعیان به حضرت ولی عصر (عج) اختصاص یافت.^{۱۹}

چون رفت و آمد شیعیان برای زیارت مقابر ائمه مدفون در این مکان افزایش یافت، برای حرم مطهر و سرداب مقدس خادمی قرار دادند و آنان چون اشتیاق و رغبت مؤمنان را به زیارت این بقعه شریف بسیار دیدند، خاک سرداب را کردند و آن را در برابر مبلغی به زوار فروختند. این عمل به آن جا انجامید که در بقعه یاد شده، حفرة و چاهی به مقدار دو پله پیدا شد و مرحوم شیخ عبدالحسین تهرانی آن را پر کرد. خادمان برای جلب نفع و استفاده خود آن را دوباره کردند و آن را «چاه صاحب الزمان» نام نهادند. در دوره مرحوم آیت الله حاج میرزا حسن شیرازی (م ۱۳۱۲ قمری) بعضی عوام دری از نقره بر دهانه چاه قرار دادند و روزگاری بر آن نگاشت که در را به سرقت بردند و امر به حالت اول برگشت. آیت الله شیرازی با همه قدرت و نفوذ خود در سامرا نتوانست آن را تغییر دهد تا این که بساط دولت عثمانی از کشور عراق برچیده شد و مرحوم آیت الله میرزا محمد تهرانی به کمک حکومت وقت، موفق شد چاه را پر کند و زمین سرداب را با سنگ مرمر فرش گسترد. با این همه، خدام شکافی در زیر سنگ مرمر ایجاد کردند تا از آن جا خاک بردارند و به زوار بدهند و پول دریافت کنند.^{۲۰}

البته برخی معتقدند که این مکان در ابتدا به صورت سرداب نبوده، بلکه محلی ملحق به خانه امام هادی و امام عسکری و حضرت مهدی: بوده که بعدها در گذر ایام به صورت سرداب درآمده و شیعیان نیز به دلیل تکریم ائمه: آن جا را به صورت هیئت اولیه اش حفظ نموده اند.^{۲۱} سرداب مقدس همراه با حرم مطهر امامین شریفین (عج) نزدیک به شانزده بار تجدید بنا و بازسازی شده که مهم ترین آنها به شرح زیر، با تغییراتی نیز همراه بوده است:

بنای نخستین پس از بنای اولیه خانه امام هادی (عج) به دست ناصرالدوله از آل حمدان در سال ۳۳۳ قمری بوده است. وی بنای اولین قبه را بر قبور شریف نهاد و برای ضریح پرده کشید و اطراف آن خانه شریف، عمارات و ابنیه ساخت. سپس در سال ۳۳۷ قمری معدالدوله بویه آن را تکمیل کرد و در قبه و سرداب تعمیراتی نمود.^{۲۲}

در سال ۶۰۶ قمری به دستور ابوالعباس احمد الناصر لدین الله، سی و چهارمین خلیفه عباسی، تعمیرات اساسی در بارگاه معصومان و بنای سرداب مطهر انجام گرفت و نام دوازده امام در آن امکنه نگاشته شد. این بنای سرداب، از زمان وی باقی مانده است.^{۲۳}

محدث قمی در تنمة المنتهی می نویسد:

به امر ناصر عباسی در سال ۶۰۶ هجری در سامرا در میان صفة و سرداب مقدس شبکی با دری از چوب ساج بنا کردند و تا حال که سال ۱۳۲۰ هجری است، آن در موجود است.^{۲۴}

در سال ۱۲۰۰ قمری تعمیرات صحن، حرم و سرداب مطهر به همت مسدد احمدخان دنبلی که نسب او به برامکه می رسد، انجام یافت. وکیل وی در این کار میرزای سلماسی بود. او روضه منور و سرداب را مرمت کرد و بر صحن و رواق افزود و در سال ۱۲۲۵ قمری آن را به اتمام رسانید.^{۲۵}

امیر مؤید حسین قلی خان، فرزند احمدخان دنبلی، پس از مرمت حرم مطهر عسکریین (عج) مسجدی را بالای سرداب به نام مسجد صاحب الزمان بنا نمود و راه سرداب را از حرم قطع کرد.

بعدها نیز تعمیراتی در سرداب مقدس و حرم مطهر صورت گرفت و در زمان علامه مرحوم میرزا محمد تهرانی که ساکن سامرا بود، اولین بار برای روشنایی آن اماکن مقدسه از نیروی برق استفاده شد.^{۲۶} این مکان مقدس همان سردابی است که اکثر علمای اهل سنت آن جا را محل غیبت امام زمان (عج) از نگاه شیعه می دانند.

دیدگاه علما درباره سرداب

مسئله سرداب از مواردی است که منابع اهل سنت، هر چند کوتاه در ذیل تراجم حضرت امام حسن عسکری (عج) و حضرت مهدی (عج) به آن اشاره کرده اند،^{۲۷} ولی در جاهای دیگر به صورت مبسوط بدان پرداخته اند و تهمت های ناروایی در این زمینه به تشیع نسبت داده اند. تأسف بارتر این که مؤلفان متأخر عامه با وجود دسترس بودن کتب علمای شیعه، همچنان طبق روند گذشتگان و با تبعیت از آنها همان موارد را تکرار کرده اند و بر گفته های باطل خویش پافشاری نموده اند.^{۲۸} میرزا حسین نوری طبرسی، در بحثی درباره اقوال اهل سنت درباره غیبت امام عصر (عج) در سرداب سامرا خطاب به علمای عصر و بزرگان روزگار می نویسد:

علمای امامیه قبل از ولادت حضرت مهدی (عج) تا حال کتاب های فراوانی درباره آن حضرت نوشته اند. حال یک کتاب از علمای سطح متوسط امامیه بیاورید که این مطلب را ذکر کرده باشد؛ چه رسد به کتب علمای بزرگ آنها مانند شیخ کلینی، صاحب کتاب الکافی، کسی که جزری در کتاب جامع الاصول او را مجدد مذهب امامیه در قرن چهارم ذکر کرده است و نیز سید رضی و سیدمرتضی و استادشان شیخ مفید و نیز شیخ صدوق، شیخ طوسی، ابن شهر آشوب مازندرانی، کسی که سیوطی در کتاب طبقات النحاة مقام او را در فقه و حدیث و رجال ستوده است و علمای بسیار دیگر که درباره غیبت حضرت ولی عصر (عج) کتابی تألیف نموده اند که در این تألیفات، از آن چه به شیعیان در مورد سرداب نسبت می دهند، چیزی یافت نمی شود.^{۲۹}

علامه امینی نیز در پاسخ افرادی چون: ابن تیمیه، ابن حجر، قسیمی و دیگران می نویسد:

آن چه این گونه افراد در مورد سرداب به تشیع نسبت

می دهند، در طول تاریخ در هیچ یک از بلاد و مجامع شیعه دیده و شنیده نشده است...

اعتقاد شیعیان در سایه احادیث معتبر این است که آن حضرت از مکه و در برابر کعبه ظاهر می شود. هیچ یک از شیعیان سرداب را محل غیبت آن نور مقدس ندانسته اند، بلکه آن مکان را منزل ائمه در سامرا و بنای سرداب را نیز در خانه ها برای حفظ از گرما متداول یاد کرده اند. این خانه نیز همانند خانه های دیگر امامان معصوم شرافت و فضیلت دارد.^{۳۰}

دیدگاه علمای اهل سنت درباره سرداب مقدس

علمای عامه درباره قضیه سرداب دیدگاه های متفاوتی دارند. برخی راه معتدل تر و برخی حالت تهاجمی به خود گرفته اند و در صدد تحریف عقاید شیعه برآمده اند. ابوالعباس احمد بن تیمیه (۷۲۸ قمری)، کسی که علمای اهل سنت بر عقایدش خرده گرفته اند و آنها را باطل و گمراه کننده دانسته اند،^{۳۱} درباره سرداب می نویسد:

از جمله حماقت های شیعه این است که برای امام زمانشان در مشاهدی به انتظار می نشینند که از آن جمله سرداب سامراست که گمان می کنند در آن جا امام منتظرشان غایب شده است. در آن سرداب، مرکبی (استر، اسب و یا حیوان دیگری) آماده می کنند تا وقتی آن منتظر خروج می کند، بر آن سوار شود و در دو طرف روز، یعنی آغاز و پایان روز، یا اوقات دیگر، کسی را در آن جا می گمارند تا خروج او را ندا دهد و بگوید: «یا مولانا اخرج؛ ای آقای ما بیرون آی!» آنان سلاح ها را برهنه می سازند، در حالی که کسی آن جا نیست تا با او درگیر شوند و بجنگند.^{۳۲}

ابن خلدون (۷۳۲ - ۸۰۸ قمری) از علمای اهل سنت، نیز به این موضوع اشاره کرده است. وی نیز همانند ابن تیمیه، از ذکر مطالب غیر واقعی درباره تشیع اجتناب نمی کند و با اختلافی چند در ذکر مطلب می نویسد:

اثنا عشریه می پندارند که امام دوازدهم آنان که به مهدی ملقب است، در سرداب خانه اش در حله داخل شده و آن گاه که با مادرش در بند بوده، از همان جا غایب گردیده و معتقدند او در آخر الزمان خروج می کند و زمین را از عدل و داد پر می سازد. آنان تا حال در انتظار اویند و او را به همین جهت «منتظر» می نامند و هر شب بعد از نماز مغرب بر در این سرداب می ایستند و مرکبی فراهم می آورند و او را به اسم صدا می زنند و به خروج دعوت می کنند تا پاسی از شب بگذرد و ستاره ها نمایان شوند. آنان پیوسته به این کار مبادرت می کنند.^{۳۳}

ابن بطوطه (۷۰۴ - ۷۷۹ قمری) برخلاف ابن تیمیه که سرداب را در سامرا دانسته و نیز بر خلاف ابن خلدون که محل غیبت را در سردابی در شهر حله ذکر کرده، محل غیبت را مسجدی به نام مسجد صاحب الزمان در شهر حله دانسته است. وی همانند دیگر علمای اهل سنت افسانه دیگری را نقل می کند و در نهایت مثل دیگر مؤلفان عامه، آن را به تشیع نسبت می دهد؛ آن جا که می نویسد: در نقطه ای از شهر حله و در کنار بازار بزرگ شهر، مسجدی است که درش را با حریر پوشانیده اند و آن را مشهد صاحب الزمان گویند و از عادات آنها این است که هزار مرد از اهل شهر که در دست های خود شمشیر دارند، بعد از نماز عصر به طرف منزل امیر کوفه می روند و از او اسبی زین شده و آماده می گیرند و در پشت سر این حیوان بر طبل می کوبند. پنجاه مرد پشت سر حیوان و پنجاه مرد دیگر در جلوی آن و بقیه در طرف چپ و راست آن راه می روند و به طرف مشهد صاحب الزمان می آیند و در جلوی مسجد ایستاده، می گویند: «بسم الله یا صاحب الزمان خارج شو که فساد آشکار شده و ظلم بسیار گشته است و حال، زمان خروج توست که خداوند به وسیله تو بین حق و باطل جدایی می اندازد.» آنها از جلوی در

ای کاش قصیمی این عادت (رفتن همه شب کنار سرداب) را بیش از هزار سال قید نمی آورد تا لااقل عصر حاضر را شامل نمی شد؛ زیرا امروزه سرداب در برابر دید همه مسلمانان قرار دارد و آنچه او ذکر کرده و نقل می کند در آن مشاهده نمی شود.

مسجد جدا نمی‌شوند و مدام بر طبل می‌کوبند تا نماز مغرب. آنها معتقدند که امام حجت بن الحسن العسکری علیه السلام داخل این مسجد شده و در آن غایب گشته است و از آنجا خروج می‌کند و اوست امام منتظر در نزد امامیه.^{۳۴}

این گونه داستان‌سرایی در بین علمای عامه منحصر به مقطع خاصی نبوده، بلکه اکثر آنان در قرون متمادی در تألیفاتشان به تکرار مطالب واهی گذشتگان پراخته‌اند و با افزودن اکاذیبی چند، این گونه خرافات را عقاید شیعیان برشمرده‌اند. نمونه‌ای از این داستان‌پردازی‌ها را به وضوح می‌توان در گفتار احمد قرمانی (۹۳۹ - ۱۰۱۹ قمری) دید. وی پس از ذکر این که شیعیان گمان می‌کنند امام منتظرشان در سردابی در شهر بغداد غایب شده، می‌نویسد:

از عادات شیعیان بغداد این بود که هر روز جمعه با اسبی آماده و زین کرده، بر در سرداب رفته آن حضرت را به اسم می‌خواندند تا آن که حکومت بغداد به دست سلیمان خان از بنی عثمان رسید و او شیعیان را از این کار بازداشت.^{۳۵}

برخی دیگر از مؤلفان عامه، نه تنها به ذکر این گونه موارد بی‌اساس پرداخته‌اند، بلکه ادب را در مقام گفتار کنار گذاشته‌اند و با بیانی توهین‌آمیز درباره عقاید شیعیان سخن گفته‌اند. در این زمینه، به گفتار عبدالله قصیمی می‌توان اشاره کرد. وی درباره مسئله سرداب و عقاید شیعه درباره مهدویت می‌نویسد:

از همه کودکان کودن‌تر و از تمامی اهل جمود، جامدتر و خشک‌مغزتر کسانی هستند که امامشان را در سرداب غایب کرده و قرآن و مصحفشان را همراه او در سرداب، مخفی داشته‌اند. کسانی که همه شب با اسب‌ها و الاغ‌هایشان کنار سردابی که امامشان در آنجا غایب شده می‌روند و به انتظارش می‌نشینند و او را برای خروج می‌خوانند و بیش از هزار سال است که آنان پیوسته چنین می‌کنند.^{۳۶}

علامه امینی در قبال گفته قصیمی می‌نویسد:

ای کاش قصیمی این عادت (رفتن همه شب کنار سرداب) را بیش از هزار سال قید نمی‌آورد تا لااقل عصر حاضر را شامل نمی‌شد؛ زیرا امروزه سرداب در برابر دید همه مسلمانان قرار دارد و آنچه او ذکر کرده و نقل می‌کند در آن مشاهده نمی‌شود.^{۳۷}

در بین مؤلفان عامه، افرادی چون ابوعبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی (۶۵۸م قمری) هستند که نه تنها قضیه سرداب را نفی نمی‌کنند، بلکه درصدد اثبات حقانیت آن برآمده‌اند. گنجی در کتاب البیان خویش در نفی عقیده منکران حیات و طول عمر امام مهدی علیه السلام و سرداب می‌نویسد:

اما درباره طول عمر آن حضرت باید گفت که منعی بر بقا و

حیاتش نیست؛ به دلیل حیات حضرت عیسی، الیاس، خضر: از اولیاءالله و نیز بقا و حیات دجال، ابلیس ملعونین از اعداءالله که همه از طریق کتاب و سنت ثابت شده‌اند.

و اما این که چگونه آن حضرت در سرداب مانده، بدون آن که کسی طعام و آبی برایش فراهم کرده باشد، باید گفت: اولاً عیسی علیه السلام که هم‌چون مهدی علیه السلام بشر است، در آسمان‌ها بدون طعام و آب بوده و زنده مانده است، پس مهدی علیه السلام هم می‌تواند در سرداب بدون آب و طعام باشد. اگر گفته شود عیسی علیه السلام از خزاین الهی در تغذیه خویش بهره می‌برد، باید گفت که خزاین الهی در فراهم کردن تغذیه مهدی علیه السلام تمام نمی‌شود، پس به او هم از غیب می‌رسد و اگر کسی بگوید عیسی علیه السلام از طبیعت بشر بودن خارج شده، باید گفت این دعوی باطلی است؛ چرا که خداوند در قرآن بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ﴾^{۳۸} و ثانیاً اگر بقای دجال بنا به نقلی در «بئر موثوق» شده، بدون غذا ممکن است، پس منعی ندارد که مهدی علیه السلام نیز با این بزرگواری و مقام الهی خود بدون تنگی و سختی باقی بماند.^{۳۹}

متأخران از اهل سنت نیز همانند گذشتگان خود، همان مطالب کذب را به شیعیان نسبت می‌دهند و در اطراف این بحث‌ها بدون تحقیق و بررسی دقیق، تنها گفته‌های آنان را نقل می‌کنند.

احسان الهی ظهیر، با تکرار مطالب گذشتگان، این گونه مطالب را خرافات می‌خواند.^{۴۰} محمد بن عبدالرحمن (م ۱۴۰۷ قمری)، در کتاب خویش که تلخیصی بر کتاب منهاج السنه ابن تیمیه است، پس از ذکر این که بسیاری از مورخان چون طبری، عبدالباقی بن قانع و دیگران از اهل علم انساب قائل به عدم وجود نسل از امام حسن عسکری علیه السلام هستند، با به‌کارگیری الفاظ نامناسب می‌نویسد:

با این همه باز شیعه معتقد است که امام دوازدهم آنها یعنی فرزند امام حسن عسکری علیه السلام داخل سرداب شده و غایب گشته است.^{۴۱}

شیخ محمد خضری هم در ضمن ذکر وفات امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ قمری در ایام معتمد عباسی می‌نویسد:

وی پدر مهدی علیه السلام دوازدهمین امام از ائمه شیعه است. آنان می‌گویند امامشان داخل سردابی که در خانه پدرش در سامرا بود، وارد شده و در حالی که مادرش ناظر این واقعه بوده، از آن خارج نشده است. او روزی ظهور می‌کند و دنیا را پر از عدل خواهد کرد، در حالی که پر از ظلم و ستم شده باشد و شیعیان وی را منتظر، قائم و مهدی می‌نامند و منتظر ظهور وی از سردابند.^{۴۲}

به غیر از موارد ذکر شده، مؤلفان سنی دیگر اعم از متقدم و متأخر در کتب خویش بدین مسئله پرداخته‌اند و همه این نوشته‌ها تکرار مطالبی است که خود، آنها را ساخته‌اند و سپس به تشیع نسبت داده‌اند. در این‌جا به برخی دیگر، فقط به صورت فهرست‌وار اشاره می‌کنیم:

- شمس‌الدین محمد بن احمد ذهبی (م. ۷۴۸ قمری) در کتاب‌های تاریخ اسلام،^{۴۳} سیر اعلام النبلاء؛^{۴۴}
- ابن اثیر در کتاب الكامل فی التاريخ؛^{۴۵}
- ابن خلکان (م. ۶۰۸ قمری) در کتاب وفيات الأعيان؛^{۴۶}
- محمد بن رسول حسینی برزنجی، در کتاب اشاعة لإشراط الساعة؛^{۴۷}
- محمد بن احمد سفارینی حنبلی در کتاب لوامع الأنوار البهیه و سواطع الأسرار الأثریه؛^{۴۸}
- ابن عماد حنبلی (م. ۱۰۸۹ قمری) در کتاب شذرات الذهب فی أخبار من ذهب؛^{۴۹}
- احمد کمال شعث در کتاب «الشیعة الامامیه»؛^{۵۰}
- مؤمن بن حسن مؤمن شبلنجی در کتاب نورالابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار؛^{۵۱}
- علی بن محمد بن صباغ مالکی (م ۸۵۵ قمری) در کتاب الفصول المهمة فی معرفة احوال الأئمة؛^{۵۲}
- خیرالدین زرکلی در کتاب الاعلام، قاموس التراجم؛^{۵۳}
- عبدالعلیم عبدالعظیم بستوی در کتاب المهدی المنتظر علیه السلام؛^{۵۴}
- شیخ نعمان افندی آلوسی زاده در کتاب غالية المواعظ؛^{۵۵}
- جعفر خلیلی در کتاب موسوعة العتبات المقدسه.^{۵۶}

اختلاف علمای عامه در محل وقوع غیبت

به غیر از سرداب سامرا که علمای اهل سنت به غلط آن را «سرداب غیبت» نامیده‌اند^{۵۷} و به گفته علامه امینی، شنیع‌ترین تهمت‌ها به تشیع است،^{۵۸} علمای اهل سنت سرداب‌ها و مساجد دیگری را در کتب خویش ذکر کرده‌اند و همان افتراها را که در سرداب سامرا به تشیع نسبت داده‌اند، در این اماکن نیز تکرار کرده‌اند که موارد زیر از آن جمله است:

ابن بطوطه (۷۰۳ - ۷۷۹ قمری) در شرح حال کوفه و اطراف آن، درباره مسجد شهر حله می‌نویسد:

در کنار بازار بزرگ شهر حله، مسجدی است که درش را با حریر پوشانیده‌اند و آن را مشاهد صاحب‌الزمان گویند... آنان معتقدند که امام حجت بن الحسن العسکری علیه السلام داخل این مسجد شده و در آن غایب شده است و از آن‌جا خروج می‌کند و اوست منتظر در نزد امامیه.^{۵۹}

ابن خلدون گفته ابن بطوطه را در مقدمه کتابش ذکر می‌کند، ولی بر خلاف وی که محل غیبت را مسجد ذکر کرده، غیبت را از سردابی در شهر حله می‌داند و می‌نویسد:

آن حضرت در شهر حله با مادرش در سرداب یا حفره‌ای، در خانه‌ای که در آن سکونت داشته‌اند، رفته و در آن‌جا غایب گشته و در آخرالزمان ظهور می‌کند و همه جا را پر از عدل و داد خواهد کرد.^{۶۰}

احمد بن یوسف قرمانی در اخبار الدول و آثار الأول فی التاريخ درباره محل غیبت می‌گوید:

شیعه گمان کرده است که حضرت مهدی علیه السلام در سردابی در بغداد غایب شده و او صاحب سیف و قائم قبل از قیام ساعت است.^{۶۱}

از دیگر مکان‌هایی که مؤلفان عامه به نام مکان غیبت ذکر کرده و آن را به تشیع نسبت داده‌اند، شهر مدینه است.

احمد بن حجر هیثمی (۸۹۹ - ۹۷۴ قمری) در کتاب صواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و

به طور قطع هیچ یک از علمای امامیه به آنچه علمای عامه مطرح می‌کنند، اعتقاد ندارند و طرح چنین مباحثی را دلیل ناآگاهی عالمان اهل تسنن به عقاید تشیع می‌دانند.

الزندقه در ذیل ترجمه کوتاهی که برای امام دوازدهم ذکر کرده، آورده است:

عمر آن حضرت در زمان پدرش پنج سال بود، لکن خداوند در این کودکی به او حکمت عطا نمود و او قائم منتظر است. گفته شده که در مدینه مخفی و سپس غایب شد و کسی نمی‌داند که کجا رفته است. رافضه معتقدند که او «مهدی» است.^{۶۲}

دهخدا در لغت‌نامه خود طایفه‌ای را در شهرری با نام «سردابی» ذکر می‌کند که منتظر ظهور حضرت مهدی علیه السلام از سردابی در آن شهرند. وی می‌نویسد آنها از غلاتند و هر بامداد جمعه پس از نماز اسبی را لگام می‌کنند و به آن‌جا می‌برند و سه بار می‌گویند: «یا امام بسم‌الله!». دهخدا منبعی برای این سخن خویش ذکر ننموده است.^{۶۳}

دیدگاه علمای شیعه درباره سرداب مقدس

به طور قطع هیچ یک از علمای امامیه به آن‌چه علمای عامه مطرح می‌کنند، اعتقاد ندارند و طرح چنین مباحثی را دلیل ناآگاهی عالمان اهل تسنن به عقاید تشیع می‌دانند. علامه اربلی در این باره می‌نویسد: قضیه سرداب و وجود حضرت مهدی علیه السلام در آن مکان بدون طعام و آب، قول عجیب و تصور غریبی است؛ چرا که قائلین به وجود حضرت ولی عصر علیه السلام به هیچ عنوان معتقد به حضور آن حضرت در سرداب نیستند، بلکه بر این عقیده‌اند که آن حضرت زنده است و در روی زمین سیر می‌کند و به خانه‌ها و خیمه‌ها سر می‌زند و خیلی از موارد دیگر که شرح آنها به درازا می‌کشد.^{۶۴}

آیت‌الله سیدصدرالدین صدر در کتاب المهدی علیه السلام می‌نویسد: از سنن جاریه در گذشته و حال این بوده که خانه‌های بزرگان دین مورد علاقه و زیارت مردم قرار می‌گرفت و شیعه هم بر این اساس که خانه امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام و سرداب واقع در آن که سال‌ها آن حضرات در آن‌جا به عبادت مشغول بوده‌اند و شب و روز در آن‌جا نماز گزارده و تلاوت قرآن می‌نمودند، به زیارت آن اماکن مقدس رفته و آن‌جا را بزرگ می‌شمارند و این امر آن چیزی است که برخی با برداشت غلط از آن، این گونه به شیعه تهمت می‌زنند.^{۶۵}

کامل سلیمان نیز گفته‌های علمای تشیع را در این باره این گونه ذکر کرده است:

این‌که می‌گویند غیاب آن حضرت در سرداب بوده و در آن‌جا باقی است تا خروج کند، حرف دروغی است که جهال گفته‌اند. آری آن حضرت در سرداب نیست، بلکه در بین مردمان است و در مراسم دینی شرکت می‌کند و هر کس که از دنیا می‌رود و یا این‌که به دنیا می‌آید، می‌بیند. بهترین نظر در زیارت سرداب توسط شیعه این است که آنها، خانه و سرداب

را به دلیل سه تن از ائمه: که در آن‌جا زندگی کرده‌اند، زیارت می‌کنند و در سرداب امتیاز دیگری وجود ندارد که آن را از سایر امکنه مقدس جدا سازد.^{۶۶}

در ادامه بحث به روایات چندی از سرداب که احتمالاً منشأ چنین تحریفاتی شده، اشاره می‌کنیم تا با بیان آنها به عقیده شیعه پردازیم که به قسمتی از آن اشاره شد.

در عصر غیبت صفراء، خانه امام هادی علیه السلام که در تصرف حضرت مهدی علیه السلام بود، برای دست‌گیری آن حضرت سه بار بازرسی شد. درباره نوبت اول گفته شده است:

پس از آن‌که کاروان قمی‌ها از دیدار امام مایوس شدند و از سامرا خارج گشتند، آن حضرت توسط غلامش با آن کاروانیان ارتباط برقرار می‌کند که جعفر عموی حضرت این خبر را به دربار خلیفه می‌رساند که آن روزها به شدت به دنبال این بودند که امام عسکری علیه السلام از خود فرزند یا نابی بر جای گذاشته یا خیر و معتمد مأموران خود را به خانه امام عسکری علیه السلام می‌فرستد و آنها پس از فحص و جست‌وجو، چون کسی را در خانه به غیر از صقیل یا صبیقل «مادر حضرت مهدی علیه السلام» نمی‌یابند، دست به غارت اموال خانه می‌زنند و حضرت که در آن موقع کودک خردسالی بود، از غفلت مهاجمان استفاده کرده، از در خارج می‌شود، بدون آن‌که کسی او را ببیند و سپس غایب می‌شود.^{۶۷}

چنان‌که اشاره شد، در این مورد فقط خروج حضرت مهدی علیه السلام از در قید شده است که هم در خانه می‌تواند باشد و هم در سرداب، ولی در دو روایت بعدی مطالب منحصر در خود سرداب است که به آنها اشاره می‌کنیم.

شیخ الطائفه، از فردی به نام رشیق، صاحب مادرانی که گویا از افسران بلندپایه و عناصر حکومتی در دستگاه عباسیان در عصر معتضد بوده، حکایتی نقل می‌کند که می‌گوید:

ما سه نفر بودیم که معتضد عباسی به سراغمان فرستاد و گفت که هر کدام از ما اسبی سوار شویم و مرکبی را همراه آوریم و هیچ کس با ما نباشد و سبکبار در حالی که جز روپوش بالای زین چیزی بر مرکب نگذاشته باشیم، به سرعت حرکت کنیم و به سامرا برویم. در آن‌جا محله‌ای برای ما توصیف کرد و خانه‌ای را یاد آورد و گفت وقتی به آن‌جا رسیدید، بر در خانه خادمی سیاه می‌بینید، ولی با شدت و قهر وارد شوید و هر کس را دیدید، سر از پیکرش بردارید و برای من بیاورید.

به سامرا رفتیم و آن‌چه را گفته بود، یافتیم. در مدخل آن خانه غلامی سیاه دیدیم که مشغول بافتن بندی بود. از او جویای خانه و ساکنش گشتیم و پرسیدیم در خانه کیست؟ گفت صاحبش و به ما هیچ اعتنایی نکرد. ما وارد

خانه شدیم و تمام خانه را جست و جو کردیم. پرده‌ای زیبا در آن خانه آویخته بودند. من آن را بالا زدم، دیدم اتاقی است بزرگ ولی گویی پر از آب است و در انتهای آن حصیری که فکر کردم روی آب آن را پهن کرده‌اند و بر روی آن حصیر مردی که از همه مردم زیباتر می‌نمود، به نماز ایستاده بود که به ما و سلاح‌های ما اعتنایی ننمود. یکی از همراهان ما به نام احمد بن عبدالله قدم پیش نهاد تا وارد اتاق شود، ولی در آب فرو رفت. دستش را گرفتم و نجاتش دادم، در حالی که بی‌هوش شده بود. ساعتی بعد همراه دیگر ما اقدام کرد و همانند احمد به همان وضع مبتلا شد. من مبهوت ماندم که این آقا کیست. پس به صاحب‌خانه گفتم که از خدا و شما معذرت می‌خواهم، به خدا سوگند من بی‌خبر بودم و نمی‌دانستم که به کجا می‌آیم، اینک توبه می‌کنم و به سوی حق برمی‌گردم، ولی باز او به ما توجهی نکرد. آن‌چه دیدیم ما را به هراس انداخت و باز گشتیم. معتضد در انتظار ما بود و ما شب هنگام به بغداد رسیدیم و بر خلیفه وارد شدیم. او ما را از ما پرسید. ما هم به طور تفصیل واقعه را برای او بازگو کردیم، خلیفه گفت وای بر شما آیا قبل از من هم کسی شما را دیده و سخن شما را شنیده است. گفتیم خیر. گفت من فرزند جدم نباشم که اگر کسی از این داستان باخبر شود و شما را گردن نرم و به زندگی تان خاتمه ندهم. ما هم جرئت نقل این ماجرا را نداشتیم تا معتضد از دنیا رفت.^{۶۸}

هر چند شیخ الطائفه در کتاب الغیبه^{۶۹} و علامه مجلسی در بحار الأنوار^{۷۰} به نقل از شیخ، آن مکانی را که پر از آب بوده، با قید «اتاق» ذکر کرده‌اند، ولی قطب راوندی (م. ۵۷۳ قمری) در کتاب الخرائج و الجرائع^{۷۱} و علامه اربلی در کشف الغمه از آن مکان با نام «سرداب» یاد می‌کنند و می‌نویسند: که رشیق گوید چون من پرده را بالا زدم، دیدم سردابی است پر از آب.^{۷۲}

راوی درباره دومین حمله در عصر معتضد که افراد بسیاری نیز در آن حضور داشتند، می‌گوید: وقتی سربازان وارد خانه شدند، از سرداب صوت قرائت قرآن شنیدند. پس بر در آن جمع شدند تا کسی داخل یا خارج نشود. فرمانده گروه ایستاد تا همه گروه رسیدند و مستقر شدند. حضرت ولی عصر (ع) از در سرداب خارج شد و از مقابل لشکریان گذشت و پس از آن غایب شد. فرمانده گروه گفت وارد شوید و او را بگیرید. آنها گفتند مگر آن که از مقابل شما رد شد، همان نبود. فرمانده گفت من کسی را ندیدم شما که دیدید چرا نگرفتید. گفتند ما فکر کردیم شما هم او را می‌بینید.^{۷۳}

در هر سه روایت یاد شده که لشکریان عباسی وارد خانه آن حضرت می‌شوند، آمده است «آن حضرت از در خارج شده و سپس از چشم‌ها غایب گردیده است.» حال این در، در سرداب یا در اتاق و یا در خانه‌ای که به هر سه اشاره شده، می‌تواند باشد. بی‌گمان، آن حضرت خارج از سرداب یا اتاق دیده شده و بیرون از آنها غایب گردیده است که در بیشتر این موارد، مؤلفان عامه پس از ذکر این روایات و بدون دقت در مضامین آن فقط دو لفظ «سرداب» و «غیبت» را در نظر گرفته‌اند و پس از بیان این که حضرت مهدی (ع) در سرداب غایب گشته، این عقیده را به شیعه نسبت داده‌اند و آن را خرافات نامیده‌اند.^{۷۴}

پس از بیان این مطالب، این پرسش باقی است که آیا برای غیبت حضرت مهدی (ع) مبدئی تصور می‌شود و اگر هست از چه زمانی است؟ تا با رسیدن به جواب این سؤال، کذب آغاز غیبت از سرداب آشکار گردد.

از بیان علمای شیعه برمی‌آید که از ابتدای تولد حضرت مهدی (ع)، پدر بزرگوارش برای حفظ جان وی و نرسیدن خبر تولدش به دارالخلافه، وی را مخفی نمود و جز به عده‌ای از خواص خود، او را نمایان نساخت و این امر بعد از شهادت امام حسن عسکری (ع) در سال ۲۶۰ قمری نیز به صورت مخفی باقی ماند و فقط خواص و سفرای آن حضرت به آن آگاه بودند.

از بیان علمای شیعه برمی‌آید که از ابتدای تولد حضرت مهدی (ع)، پدر بزرگوارش برای حفظ جان وی و نرسیدن خبر تولدش به دارالخلافه، وی را مخفی نمود و جز به عده‌ای از خواص خود، او را نمایان نساخت و این امر بعد از شهادت امام حسن عسکری (ع) در سال ۲۶۰ قمری نیز به صورت مخفی باقی ماند و فقط خواص و سفرای آن حضرت به آن آگاه بودند.

سید محمد صدر در تحقیقی جالب درباره غیبت صغرای امام عصر علیه السلام می نویسد:

این که می گویند حضرت حجت علیه السلام پس از آن که به سرداب وارد شد، از دیدگان غایب شد و غیبت از آن جا آغاز گردید، جز حرف کذب و اعتقاد خرافه‌ای بیش نیست؛ چرا که لازمه این حرف آن است که قبل از ورود آن حضرت به سرداب، همه مردم او را دیده باشند و پس از رؤیت مردم و علم مردم به وجود آن حضرت، غیبت آغاز شده باشد. در صورتی که چنین نیست و این حرف‌ها بدون پایه و اساس است و حجب و اختفای آن حضرت توسط پدرش صورت گرفته، نه در حادثه سرداب و اما این که مبدأ غیبت صغرا را بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام ذکر می کنند، به دلیل این است که حضرت ولی عصر علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوارش به مقام الهی و بزرگ امامت رسیده و امامت مسلمین بر عهده وی نهاده شده است و آن حضرت پس از آن که اولین وکیل خود (یعنی عثمان بن سعید سمیری) را نصب نموده و نیز پس از آن که کاروان قمی‌ها به خدمتش مشرف شده‌اند، از دید مردمان غایب شده است.^{۷۵}

پس در حقیقت اصل مطلب این است که امام حسن عسکری علیه السلام در روز هشتم ربیع‌الاول سال ۲۶۰ قمری شهید شد^{۷۶} و قبل از ظهر همان روز کاروان قمی‌ها به خدمت امام زمان علیه السلام رسید و در همان روز بر بدن مطهر امام حسن عسکری علیه السلام فرزند بزرگوارش نماز گزارد و پس از آن غیبت آغاز شد. با وجود این، از روی مسامحه مبدأ غیبت را از حین وفات امام عسکری علیه السلام ذکر می کنند.^{۷۷}

البته در تشرف قمی‌ها به محضر امام عصر علیه السلام دو روایت وجود دارد که یکی از آنها روایت ابوالادیان است. به نظر می رسد، بنابراین روایت، خادم حضرت اموال را پس از ذکر اوصاف آنها از قمی‌ها می گیرد، ولی بنابر روایت دیگر که به نقل از علی بن سنان از پدرش است، قمی‌ها خود به محضر آن حضرت می رسند و موفق به زیارت آن حضرت می شوند.^{۷۸} جالب توجه این که برخی از منابع اهل سنت نیز به این وقایع اشاره نموده‌اند.^{۷۹}

نکته پایانی بحث این که، مباحث مطرح شده از طرف اهل سنت در اذهان مستشرقان بی تأثیر نبوده و آنها نیز به آن چه اهل سنت ذکر کرده‌اند، پرداخته‌اند.

دونالدسون در کتاب عقیده الشیعه پس از بیان مطالبی درباره غیبت، در ذیل واقعه وفات امام حسن عسکری علیه السلام در خانه خود در شهر سامرا که حضرت حجت علیه السلام نیز در آن جا حضور داشت، می نویسد:

روشن است که آن کودک در همین زمان مخفی و غایب گردیده است، یعنی بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ هجری، در خانه آن حضرت این امر اتفاق افتاده

است.

وی سپس در باب شهر سامرا و اماکن شریفه در آن، درباره سرداب آورده است:

این مشهد محل غیبت امام غایب، و آن سردابی است که گفته شده امام در کودکی به آن جا رفته و در آن غایب گردیده است.

وی همچنین به ادعیه مخصوصی که در آن جا خوانده می شود، اشاره نموده است.^{۸۰}

از آن چه در این نوشتار ذکر شده، به خوبی می توان دریافت که مسئله سرداب غیبت ساخته و پرداخته افرادی است که دید مغرضانه‌ای به تشیع داشته‌اند و با وجود تألیفات فراوان علمای بزرگ شیعه در خصوص امام مهدی علیه السلام که به سهولت نیز می توان به آنها دست یافت، باز راه عناد را در پیش گرفته‌اند و با پشت پا زدن بر منطق و وجدان خویش بر گفتار کذب خود پافشاری کرده‌اند؛ چگونگی بیان و ذکر مطالب متضاد آنها، دلیل این مدعاست.

آنان در نوشته‌های خود، غیبت امام عصر علیه السلام را در سرداب از عقاید شیعه می دانند و آن را در سامرا، مدینه، بغداد، حله (مسجد صاحب الزمان یا سرداب غیبت) و... ذکر می کنند.

علمای اهل سنت در هیچ یک از نوشته‌های خود، منابع مورد استفاده خود را ذکر نکرده‌اند و اگر بدان اشاره کرده‌اند، آن منبع نیز از کتب اهل سنت بوده، یعنی آنان به هیچ وجه نوشته‌های خود را از منابع شیعی نگرفته‌اند.

مسائلی که در سرداب رخ داده، از جمله روایت رشیق و نیز حمله نیروهای عباسی و شنیدن صوت قرآن از سرداب، هیچ گونه ارتباطی با مسئله غیبت حضرت مهدی علیه السلام ندارد و مسئله اساسی که از این گونه روایات می توان دریافت، قطعیت وجود آن حضرت و حضور وی در میان مردم است. بر خلاف ادعای برخی از مؤلفان عامه چون طبری و عبدالباقی بن قانع و دیگران از اهل سنت که به عدم وجود حضرت حجت علیه السلام قائلند، برخی علمای اهل سنت، از جمله قندوزی حنفی در ینابیع الموده، روایاتی را ذکر کرده‌اند که قطعی بودن وجود آن حضرت را ثابت می کند.

خانه امام هادی علیه السلام در سامرا و سرداب واقع در آن، به جهت این که مسکن سه تن از امامان معصوم شیعه بوده و آن معصومان سال‌ها در آن زندگی کرده‌اند و به عبادت و راز و نیاز با خدای خویش پرداخته‌اند، در نزد شیعیان جایگاه والا و بالایی دارد. تقدس و احساس علاقه و الفت به این مکان شریف، فقط به جهت حضور آن ستارگان آسمان امامت و ولایت در آن جاست و هیچ امتیاز دیگری بر مشاهد مطهر دیگر ائمه: ندارد. علمای شیعه در تألیفات خود بر این نکته تأکید کرده‌اند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۳، چاپ سوم: انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ قمری.
۲. یاقوت حموی، ج ۳، ص ۱۷۳، انتشارات دارصادر، بیروت، بی‌تا؛ عبدالمؤمن بن عبدالحق بغدادی (م ۷۳۹ قمری)، مراد الاطلاع على اسماء الامكنة و البقاع، ج ۲، ص ۲۸۴-۲۸۵، انتشارات دارالمعرفة للطباعة و النشر، بیروت، بی‌تا.
۳. در برخی منابع نام این شهر «سامره» نیز ذکر شده است. نک: حدود العالم من المشرق الى المغرب (مؤلف ناشناخته)، ترجمه میر حسین شاه، ص ۴۱۰، چاپ اول: انتشارات دانشگاه الزهراء، ۱۳۷۲ شمسی؛ و محمد بن نجیب بکران، جهان نامه، ص ۶۷ انتشارات کتابخانه ابن سینا، تهران، ۱۳۴۲ شمسی.
۴. سید مصلح‌الدین مهدوی، تاریخچه سامرا و زندگانی عسکریین (علیهم‌السلام)، ص ۶، چاپ فردوسی اصفهان، ۱۳۸۱ شمسی.
۵. همان، ص ۱۰؛ نک: ابن فقیه (م ۳۴۰ قمری)، کتاب البلدان، ص ۳۶۷-۳۷۶، چاپ اول: انتشارات عالم الکتب للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۶ قمری.
۶. جمعی از محققین، دایرة المعارف الاسلامیه، (ترجمه به عربی به صورت گروهی)، ج ۱، ص ۸۴، انتشارات جهان، تهران، بی‌تا.
۷. معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۷۶.
۸. ج ۱۱، ص ۸۴.
۹. رحلة ابن جبیر، ص ۲۰۷-۲۰۸، انتشارات دار صادر، بیروت ۱۴۰۰ قمری؛ سیدعبدالرزاق حسنی، العراق قديماً و حادثاً، ص ۱۷۱-۱۷۲، چاپ پنجم: مطبعة دارالکتب، بیروت ۱۳۷۷ قمری.
۱۰. باقر شریف القرشی، حیاة الامام علی الهادی (علیه‌السلام)، ص ۲۳۴ و ۲۳۹، انتشارات دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۸ قمری.
۱۱. تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۵۷، انتشارات دارالکتب العلمیه، بیروت، بی‌تا.
۱۲. ابوالقاسم سحاب، زندگانی عسکریین (علیهم‌السلام) و تاریخچه سامرا، ج ۲، ص ۱۴۱، کتاب‌فروشی اسلامی، تهران ۱۳۷۵ شمسی.
۱۳. تاریخچه سامراء، ص ۷ به نقل از بحارالانوار.
۱۴. همان، ص ۴۷-۴۶.
۱۵. پادشاه، محمد «متخلص به دلشاد»، فرهنگ جامع فارسی، ج ۳، ص ۲۳۹۴، چاپ دوم: تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۶۳ شمسی.
۱۶. محمدحسین حسینی جلالی، مزارات اهل‌البيت و تاریخچه، ص ۱۴۱، چاپ سوم: انتشارات مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۱۵ قمری.
۱۷. زندگانی عسکریین (علیهم‌السلام)، ج ۲، ص ۱۴۵-۱۴۶.
۱۸. تاریخچه سامراء، ص ۴۶-۴۷.
۱۹. زندگانی عسکریین، ج ۲، ص ۱۴۷-۱۴۸.
۲۰. همان؛ نک: محمدباقر بن مرتضی حسینی خلخالی، جنات ثمانیه، ص ۸۳۲-۸۳۳، (تحقیق محمدرضا انصاری قمی)، چاپ اول: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۱ شمسی.
۲۱. مزارات اهل‌البيت و تاریخچه، ص ۱۴۰.
۲۲. همان، ص ۱۳۹.
۲۳. همان، ص ۱۴۰.
۲۴. زندگانی عسکریین (علیهم‌السلام)، ج ۲، ص ۱۴۱.
۲۵. مزار اهل‌البيت و تاریخچه، ص ۱۴۰.
۲۶. زندگانی عسکریین (علیهم‌السلام)، ج ۲، ص ۱۴۹-۱۵۲.
۲۷. نک: ابن‌اثیر، الكامل فی التاريخ، ج ۷، ص ۲۷۴، انتشارات دارصادر و داربیروت للطباعة و النشر، ۱۳۸۵ شمسی؛ صلاح‌الدین خلیل بن ابیک صدی (م ۷۶۴ قمری)، الوافی بالوفیات، ج ۱۲، ص ۱۱۲-۱۱۳، چاپ دوم: انتشارات دارالنشر،

- ۱۴۱۱قمری؛ ابومحمد عبدالله بن اسعد یافعی (م ۷۶۸قمری)، *مرآة الجنان و عبدة یقظان*، ج ۲، ص ۱۲۷، چاپ اول: انتشارات دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷قمری.
۲۸. نک: شیخ محمد خضری، *الدولة العباسیه*، ص ۲۷۴ و ۲۹۸، چاپ اول: انتشارات دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹قمری.
۲۹. کشف الاستار عن وجه الغائب عن الابصار، ص ۲۱۰-۲۱۲، انتشارات مطبعة الخيام، قم، ۱۴۰۰قمری.
۳۰. الغدير، ج ۳، ص ۴۲۳-۴۲۴، چاپ اول: انتشارات مرکز الغدير للدراسات الاسلامیه، قم، ۱۴۱۶قمری.
۳۱. افرادی چون: ذهبی، سبکی، ابن شاکر، ابن حجر هیتمی و دیگران. نک: جعفر سبحانی، *وهایت و مبانی فکری و کلانامه عملی*، ص ۲۸-۲۹، چاپ اول: انتشارات مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۰ شمسی.
۳۲. منهاج السنة فی نقض کلام الشیعة و القدريه، ج ۱، ص ۱۰، چاپ اول: انتشارات مطبعة الكبرى الاميريه، مصر، ۱۳۲۱قمری.
۳۳. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۴۹، چاپ سوم: انتشارات دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع، بیروت، ۱۴۱۷قمری.
۳۴. رحلة ابن بطوطه، ص ۲۲۰-۲۲۱، انتشارات دارصادر، بیروت، بی تا.
۳۵. اخبار الدول و آثار الاول فی التاريخ، ج ۱، ص ۳۵۳، چاپ اول: انتشارات عالم الکتب، بیروت، ۱۴۱۲قمری.
۳۶. الصراح بین الاسلام و الوثنيه، ج ۱، ص ۲۷۴، (به نقل از: الغدير، ج ۳، ص ۴۲۳-۴۲۴).
۳۷. الغدير، ج ۳، ص ۴۲۳-۴۲۴.
۳۸. سوره كهف، آیه ۱۱۰.
۳۹. ابوعبدالله محمد بن یوسف گنجی شافعی، *البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام*، ص ۱۴۸-۱۵۸، انتشارات مؤسسه الهادی للمطبوعات، بی تا.
۴۰. الشيعة و التشيع، ص ۳۵۳، چاپ چهارم: انتشارات اداره ترجمان السنه، پاکستان، ۱۴۰۵قمری.
۴۱. آل رسول الله صلی الله علیه و آله و اوليائه «موقف اهل سنة و الشيعة»، ص ۵۸، چاپ اول: انتشارات دارالیقین و دارالقیلین للنشر و التوزيع، ۱۴۱۲قمری.
۴۲. الدولة العباسیه، ص ۲۷۴-۲۹۸، چاپ اول: انتشارات دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹قمری.
۴۳. ج ۱۹، ص ۱۱۳، چاپ اول: انتشارات دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۱۲قمری.
۴۴. ج ۱۳، ص ۱۱۹، چاپ چهارم: انتشارات مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۶قمری.
۴۵. ج ۷، ص ۲۷۴، انتشارات دارصادر و دار بیروت للطباعة و النشر، بیروت، ۱۳۸۵قمری.
۴۶. ج ۴، ص ۱۷۶، چاپ دوم: انتشارات الشریف الرضی، قم، ۱۳۶۳ شمسی.
۴۷. مهدی فقیه ایمانی، *الامام المهدی عند اهل السنه*، ج ۱، ص ۴۸۶، چاپ دوم: انتشارات مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام العامه، اصفهان، ۱۴۰۲قمری.
۴۸. همان، ج ۲، ص ۹.
۴۹. ج ۲، ص ۱۴۱، انتشارات دارالفکر، بیروت، ۱۹۸۸ میلادی.
۵۰. ص ۲۴۰، چاپ اول: انتشارات مکتبه مدبولی، قاهره، ۱۴۱۴قمری.
۵۱. ص ۳۴۲، انتشارات دارالجليل، بیروت، ۱۴۰۹قمری.
۵۲. ص ۲۸۹، چاپ اول: انتشارات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۸قمری.
۵۳. ج ۶، ص ۸۰، چاپ دهم: انتشارات دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۹۲ میلادی.
۵۴. ص ۷۶، چاپ اول: انتشارات دار ابی حزم للطباعة و النشر و التوزيع، بیروت، ۱۴۲۰قمری.
۵۵. ج ۱، مجلس پانزدهم، ص ۷۸-۷۹، چاپ اول: انتشارات مطبعة الميريه مصر، ۱۳۰۱قمری.
- از جمله مطالبی که آلوسی زاده در این کتاب بدان پرداخته، این است: «حضرت

- مهدی علیه السلام پشت سر حضرت عیسی علیه السلام نماز خوانده و حضرت عیسی علیه السلام به کمک آن حضرت، دجال را در فلسطین می کشد و چون حضرت مهدی علیه السلام از دنیا برود، حضرت عیسی علیه السلام بر او نماز گزارده و او را در بیت المقدس دفن می کند. این گفته برخلاف نظریه مشهور بین شیعه و سنی است؛ مبنی بر این که حضرت عیسی علیه السلام پشت سر حضرت مهدی علیه السلام نماز خواهد گزارد. این جویز در این باره می گوید: امام همیشه باید امام باشد و حضرت مهدی علیه السلام نمی تواند پشت سر حضرت عیسی علیه السلام نماز بگزارد، چون در این صورت مأموم می گردد و از امامت خارج می شود. پس حضرت عیسی علیه السلام باید پشت سر آن حضرت نماز بگزارد.» (ابن جوزی، *تذکره الخواص*، ص ۳۲۵، مؤسسه اهل بیت: بیروت، ۱۴۰۱قمری).
۵۶. ج ۱۲، ص ۲۶۲، چاپ دوم: انتشارات مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۷قمری.
۵۷. نک: ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر، (۷۰۱ - ۷۷۴قمری)، *نهاية البداية و النهاية فی الفتن و الملاحم*، ج ۱، ص ۲۷، چاپ اول: انتشارات مکتبه النصر الحديث، ریاض ۱۹۶۸قمری؛ نک: زکریا بن محمد بن محمود قزوینی، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ص ۳۸۶، انتشارات دار بیروت للطباعة و النشر، ۱۴۰۴قمری.
۵۸. الغدير، ج ۳، ص ۴۲۳-۴۲۴.
۵۹. رحلة ابن بطوطه، ص ۲۲۰-۲۲۱.
۶۰. تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۲۴۹، (جلد اول مقدمه کتاب است).
۶۱. ج ۱، ص ۳۵۳.
۶۲. ص ۱۶۷-۱۶۸، انتشارات مکتبه القاهرة (شرکه الطباعة الفنية المتحدة)، بی تا.
۶۳. ج ۸، ص ۱۹۷۶، (از دوره جدید): مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ شمسی.
۶۴. کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۹۳، انتشارات مکتبه بنی هاشم تبریز و المطبعة العلمیه، قم، ۱۳۸۱قمری.
۶۵. ص ۱۶۴-۱۶۸، انتشارات مؤسسه الامام المهدی علیه السلام فی مؤسسه البعثة، تهران، ۱۴۰۳قمری؛ سیدمحسن امین، *ايعان الشيعة*، ج ۲، ص ۶۲، انتشارات دارالتعاريف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳قمری.
۶۶. يوم الخلاص «فی ظل القائم المهدی علیه السلام»، ص ۱۶۲، چاپ سوم: انتشارات دارالکتب اللبنانی مکتبه المدرسه، بیروت، ۱۴۰۲قمری.
۶۷. سیدمحمد صدر، *تاريخ الغيبة الصغرى «موسوعة الامام المهدی»*، ج ۱، ص ۳۲۴، چاپ دوم: مکتبه الامام امیرالمؤمنین العامه، اصفهان، ۱۴۰۰قمری.
۶۸. شیخ طوسی، *الغيبه*، ص ۱۵۰-۱۴۹، چاپ دوم: انتشارات مکتبه بصیرتی قم، ۱۴۰۸قمری.
۶۹. همان.
۷۰. ج ۵۲، ص ۵۱.
۷۱. ج ۱، ص ۴۶۰، چاپ اول: انتشارات مؤسسه الامام المهدی علیه السلام، قم، ۱۴۰۹قمری.
۷۲. کشف الغمه، ج ۲، ص ۴۹۹.
۷۳. تاریخ الغيبة الصغرى، ج ۱، ص ۵۶۰: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۵۳-۵۲.
۷۴. نک: الشيعة و التشيع، ص ۳۵۳.
۷۵. تاریخ الغيبة الصغرى، ج ۱، ص ۳۴۱.
۷۶. باقر شریف قریشی، *زندگانی امام حسن عسکری علیه السلام*، ترجمه سیدحسن اسلامی، ص ۲۷۹، چاپ اول: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۱ شمسی.
۷۷. تاریخ الغيبة الصغرى، ج ۱، ص ۳۴۱.
۷۸. نک: الخراف و العراف، ج ۳، ص ۱۱۰۴؛ قاضی نورالله شوشتری، *احقاق الحق*، ج ۱۹، ص ۶۴۵-۶۴۱ مکتبه آیه الله مرعشی، قم، ۱۴۰۶قمری؛ احمد کاتب، *تطورات الفكر السياسي الشيعي*، ص ۱۵۷، چاپ اول: انتشارات دارالجديد، بیروت، ۱۹۹۸ میلادی.
۷۹. سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی (م ۱۲۲۰قمری)، *ینابيع الموده*، ج ۲، ص ۵۵۲، چاپ اول: انتشارات شریف رضی، ۱۳۷۱ شمسی.
۸۰. ترجمه م.ع، ص ۲۳۵-۲۳۶ و ۲۴۸، انتشارات مکتبه الخانجی و مطبعته، بی تا.